

Nation State Establishment in West Asia: Designing a Local Model for Overcoming the Challenges

*Muhammad Reza Furati*¹

*Afshin Zargar*²

*Mirebrahim Siddigh*³

Nation-state establishment is a process wherein a country makes an attempt to gain and maintain its autonomy, sovereignty, and independence through the development of its power and institutional capacity. Such a goal can be achieved by gaining territorial saturation, national solidarity and political stability. This process has not reached a successful condition in most West Asian countries, and the governments and for some reasons, the nations do not match properly. An essential reason for these cases relates to the improper creation of these countries and their emergence from Post-World War I treaties, resulting in so many problems and challenges for these countries. The question arising here relates to the problems and challenges that nation-state building process has caused in West Asian countries. The hypothesis of this research involves the fact that various internal and external challenges such as ethnic, religious and racial variations, lack of a stable structure and solidarity of national identity, lack of democratic structures and having no resolution for territorial disputes with neighboring countries, and foreign intervention in the affairs of these countries have caused these problems. Moreover, no inclusive plan and model has been presented to accomplish the process of state-nation building and solving the problems and crises in the region. This research is aimed at providing a general analytical model for explaining the process and the challenges facing the nation-state building process in the region. This is a descriptive-explanatory research whose data are collected by reviewing the documents through library technique.

Keywords

West of Asia, nation-state establishment, political stability, consensus democracy

1. PhD candidate at the Department of International Relations, Islamic Azad University of Karaj, Iran
mrf_mrn@yahoo.com

2. Corresponding author, Faculty member of the Department of International Relations, Islamic Azad University, of Karaj, Iran

3. Faculty member at the Department of Political Science, Islamic Azad University of Karaj, Iran



دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا؛ ارائه الگوی بومی برای غلبه بر چالش‌ها

محمدرضا فراتی^۱

افشین زرگر^۲

میرابراهیم صدیق^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاهم - بهار ۱۴۰۰

چکیده

دولت - ملت‌سازی، روندی است که در آن یک کشور تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب و حفظ کند. چنین هدفی با دستیابی به اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی میسر می‌شود. این روند به دلایلی در اکثر کشورهای غرب آسیا به‌صورت موفقیت‌آمیزی طی نشده و دولت و ملت بر هم منطبق نیستند. از مهم‌ترین این دلایل می‌توان به ساختگی بودن این کشورها و سربرآوردن آنها از قراردادهای بعد از جنگ جهانی اول اشاره کرد که این امر مشکلات و چالش‌های زیادی برای این کشورها به‌وجود آورده است. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که روند دولت - ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا با چه چالش‌هایی روبه‌رو بوده است؟ فرضیه این است که چالش‌های داخلی و خارجی مختلفی مانند وجود شکاف‌های قومی، مذهبی و نژادی، عدم شکل‌گیری و تثبیت هویت ملی، عدم استقرار ساختارهای دموکراتیک و نیز عدم حل اختلافات سرزمینی با کشورهای همسایه و مداخله خارجی برای این کشورها به‌وجود آمده است. همچنین هیچ طرح و مدل فراگیری برای پیشبرد فرایند دولت - ملت‌سازی و برون‌رفت از مشکلات و بحران‌های این منطقه وجود ندارد. در این مقاله سعی شده است یک طرح تحلیلی کلی جهت تبیین فرایند و چالش‌های پیش روی روند دولت - ملت‌سازی در این منطقه ارائه شود. در این مسیر مقاله حاضر از نوع توصیفی - تبیینی بوده که به‌صورت اسنادی و با روش کتابخانه‌ای اطلاعات و داده‌ها جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی

غرب آسیا؛ دولت - ملت‌سازی؛ ثبات سیاسی؛ دموکراسی توافقی

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران mrf_mrn@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، عضو هیئت‌علمی گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۳. عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

مقدمه

دولت - ملت در منطقه غرب آسیا عملاً زاییده قرن بیستم است. سازمان سیاسی تحت عنوان دولت - ملت در این منطقه در دوران اخیر و در روند پریپیچ و خم قرن بیستم، مخصوصاً پس از جنگ جهانی اول و بعد از آن شکل گرفت. دولت - ملت‌هایی که مانند سلف غربی‌شان و بسیاری از دولت - ملت‌های دیگر در اکثر نقاط دنیا، دارای مختصات متمایزکننده‌ای همچون سرزمین و مرزهای معین، حکومت، حاکمیت و جمعیت مشخص می‌باشند، اما این دولت - ملت‌ها، برخلاف دولت - ملت‌های مدرن، نمی‌تواند نتایج و کارکردی مشابه آن را انجام دهد. این دولت - ملت‌ها از همان اوان پیدایش دچار آثار و پیامدهایی شده‌اند که هنوز ادامه دارد. برای بررسی این مسئله سؤالی که مطرح می‌شود این است که: دولت ت ملت‌سازی در غرب آسیا با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟ فرضیه این است که چالش‌هایی مانند بحران‌های قومی و مذهبی، نژادی، جنگ‌ها و نزاع‌های خشونت‌بار منطقه‌ای و درون‌کشوری مداوم، فاصله و شکاف عمیق میان دولت و جامعه، بحران‌های امنیتی و غیره وجههٔ مشخص این دولت - ملت‌ها می‌باشند. اغلب این دولت - ملت‌ها نماینده مردم سرزمین خود نیستند، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت در اغلب کشورهای خاورمیانه بین دو جزء پدیده (دولت - ملت)، ناهمپوشانی و شکاف عظیمی بین دولت و ملت وجود دارد. در این کشورها قدرت‌های خارجی نقش مهمی در شکل‌دادن و هدایت روند دولت - ملت‌سازی داشته‌اند. در نظام سیاسی این دولت‌ها، اگرچه ظاهراً موضوعات و کارکردهای دولت مدرن همچون تفکیک قوا، قانون اساسی، ارتش ملی و حتی تا اندازه‌ای آزادی‌های سیاسی و اقتصادی وجود دارد، اما هیچ‌کدام از این موضوعات نه در راستای تحقق اهداف، کارکردها و آرمان‌های دولت - ملت، بلکه صرفاً به حالت صوری برای تداوم حیات سازمان‌های سیاسی در این کشورهاست. هدف مقاله حاضر، تبیین فرایند و چالش‌های پیش روی روند دولت - ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا و ارائه یک مدل تحلیلی کلی است که بتواند نقاط ضعف و آسیب‌های آن در کشورهای این منطقه را پوشش دهد، زیرا این کشورها اغلب روند مشابهی را به‌لحاظ دولت - ملت‌سازی طی کرده و چالش‌ها و مشکلات مشابهی دارند. در این مقاله سعی شده است با رویکرد توصیفی - تبیینی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به سؤال پژوهش، پاسخ داده شود.

پیشینه پژوهش

قوام و زرگر (۱۳۸۷)، در کتابی با عنوان «دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل»، چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها ارائه داده‌اند.



مرادزاده و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان «بحران فرایند دولت - ملت‌سازی و نقش آن بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)»، به این نتیجه رسیدند که دولت - ملت‌سازی ناقص در خاورمیانه (عراق و سوریه) باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است. یافته‌های پژوهش حشمتی (۱۳۹۵)، تحت عنوان «گسترش تروریسم در عراق از منظر دولت - ملت‌سازی ناکام»، نشان می‌دهد که طی چند سال اخیر تحركات تروریستی در برخی کشورهای عربی غرب آسیا گسترش یافته است. بررسی ارتباط میان دولت - ملت‌سازی ناکام و فعالیت‌های تروریستی در عراق موضوع اصلی این مقاله است. به اعتقاد نویسنده سه عامل قرارداد سایکس پیکو ۱۹۱۶، نبود هویت مسلط شهروندی و کندبودن روند پیشرفت دموکراسی زمینه را برای رشد جریان‌های تروریستی در این کشور فراهم کرده است. قوام و همکاران (۱۳۹۱)، در تحقیقی تحت عنوان «ملی‌گرایی و دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه»، به این نتیجه رسیدند که ایدئولوژی ملی‌گرایی که در غرب نقش بسیار مهمی داشته و یکی از مبانی محوری در گذر از سازمان‌های سیاسی قدیم به پدیده دولت - ملت مدرن است، در خاورمیانه یک مفهوم وارداتی و کم‌تأثیر محسوب می‌شود. جاودانی مقدم (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای به بررسی «دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه، مطالعه موردی عراق»، پرداخته و به این نتیجه رسید که دولت - ملت‌سازی مهم‌ترین فرایندی است که از طریق آن حضور گروه‌های مختلف قومی - مذهبی در چهارچوب یک سرزمین واحد تضمین می‌شود. این فرایند در نظریه‌های کلاسیک مبتنی بر اجبار و در رویکرد لیبرال از طریق فرایند دموکراتیزاسیون صورت می‌گیرد. زرگر (۱۳۸۶)، در مقاله «مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، به مرور مدل‌های اصلی دولت - ملت‌سازی در مطالعات سیاسی و بین‌المللی پرداخته است. روبین (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای با عنوان «دولت و جامعه صلح‌آمیز»، به روند چگونگی برقراری صلح در عراق پرداخته و بر این باور است که عوامل بیرونی در صلح و امنیت عراق تأثیرگذار بوده، و نفوذ قدرت‌های بزرگ و رقابت کشورهای منطقه‌ای، دولت را ناتوان از ایجاد امنیت پایدار در کشور مذکور نموده است. نیکولا (۲۰۱۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تهدید یا چالش برای دولت - ملت‌سازی»، تعارضات و اختلافات موجود در اهداف و منافع گروه‌های اجتماعی، فقدان سنت مدنی دموکراسی و تقسیم سهم در عرصه قدرت، زیاده‌خواهی اقلیت اهل سنت با توسل به کشورهای عرب سنی و ذهنیت چندین دهه حاکمیت در عراق را باعث کندشدن روند دولت‌سازی در عراق می‌داند. بدین ترتیب با بررسی چندین منبع داخلی و خارجی مشخص می‌شود بحث‌های زیادی در زمینه دولت - ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا صورت گرفته است. اکثر

پژوهش‌های صورت‌گرفته این پدیده را به‌صورت مرور روند تاریخی همراه چالش‌های آن بررسی کرده و چگونگی و دلایل آن را بیان کرده و به ارائه راهکار نیز پرداخته‌اند. ولی آنچه پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌سازد سعی در ارائه مدلی تحلیلی در این زمینه است که دارای شمولیت و فراگیری بوده و با شرایط و مقتضیات همه کشورهای منطقه هماهنگ باشد.

نگاهی به نظریه‌های دولت - ملت‌سازی

دولت - ملت‌سازی مهم‌ترین فرایندی است که از طریق آن حضور گروه‌های مختلف قومی - مذهبی در چارچوب یک سرزمین تضمین می‌شود. این فرایند در نظریه‌های کلاسیک، مبتنی بر اجبار بوده و در رویکرد لیبرال از طریق فرایند دموکراتیزاسیون صورت می‌گیرد.

نظریه‌های کلاسیک

در شکل سنتی دولت - ملت، زمانی انطباق پیدا می‌کنند که تقریباً تمامی جمعیت یک دولت به یک گروه قومی - ملی یکسان متعلق بوده و شاخصه‌های قومی و دولت همبستگی داشته باشند. استیلا و انحصاری بودن فعلی دولت - ملت، زاده شرایط سیاسی و نظامی خاصی است که در نخستین سده‌های پس از فروپاشی امپراطوری رم در قاره اروپا حاکم شدند. در این مقطع دولت توسط حکمرانانی اداره می‌شد که قدرت و اختیار خود را از مردمی که به آنها حکومت می‌کردند، نمی‌گرفتند. ایالاتی که این‌گونه اداره می‌شدند چند شکل متفاوت داشتند: حکومت شخصی، حکومت دینی، دولت شهرها، الیگارش، دولت نظامی، دولت قبیله‌ای و امپراطوری (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴). وجه مشترک اشکال گوناگون حکومت‌هایی که ذکر شدند، در ماهیت استبدادی بودن آنهاست و اینکه نماینده مردم خود نیستند و دولت - ملت‌سازی به اجبار بوده و از بالا به پایین عمل کند.

نظریه‌های جدید

سابقه بررسی نظری پیوند میان جامعه و دولت به زمان پیدایش دولت‌های مدرن و گسترش اندیشه‌های لیبرالی برمی‌گردد. در چارچوب لیبرالیسم دولت مقید به انجام خواسته‌های جوامع است و وظیفه دارد موانع سد راه فعالیت آزادانه شهروندان را برطرف کند (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳: ۱۶۱). به‌طور کلی در ادبیات نوین، دولت - ملت‌سازی دارای چند مرحله است: استقرار قدرت دولت در حدود سرزمینی معین، یکسان‌سازی فرهنگی از طریق دستگاه‌های آموزشی، ترویج مشارکت عمومی در سیاست، تقویت همبستگی و هویت ملی از طریق سیاست توزیع خدمات رفاهی. دولت - ملت‌سازی در این معنا متشکل از دو بعد اقتدار عمومی دولت و گسترش حقوق مدنی شهروندان است (امینیان و کریمی



قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۳). بنابراین روند دولت - ملت سازی مانند دوره کلاسیک بر مبنای اجبار نیست و از دولت - ملت‌های مدرن انتظار می‌رود هرچه بیشتر به حقوق مدنی و شهروندی احترام بگذارند.

شاخص‌های دولت - ملت سازی موفق

پروژه دولت - ملت سازی عناصر پایه‌ای مشترک زیر را در برمی‌گیرد: کنترل سیاسی - نظامی بر سرزمینی معین، دفاع از این سرزمین در برابر داعیه‌های ممکن و احتمالی آینده، ایجاد رفاه مادی و مشروعیت سیاسی در درون این سرزمین. در صورتی که هر کدام از این موارد به خوبی صورت بگیرد می‌توان گفت دولت - ملت سازی با موفقیت صورت گرفته است.

اشباع سرزمینی

اشباع سرزمینی به این معناست که مرزهای یک کشور به خوبی تثبیت یافته و دولت حاکمیت و کنترل مؤثری بر سرزمین خود اعمال می‌کند. در کشورهای اروپای غربی از لحاظ اشباع سرزمینی، محدوده سرزمینی و مرزی در طول زمان به صورت نسبتاً مطلوبی تثبیت شده است (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴)، در مقابل در اکثر کشورهای غرب آسیا ناهماهنگی‌های درونی زیادی در زمینه مسائل قومی دارند، در کنترل مرزهایشان توانا نیستند، در داخل خشونت‌های زیادی برای تثبیت امور به کار می‌برند و نهادها و زیرساخت‌های فاسد در زمینه‌های مختلف دارد (Bogdandy and others, 2005: 581).

یکپارچگی و همبستگی ملی

در فرایند دولت - ملت سازی، همبستگی و همگرایی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع در محدوده نظام کشوری ضروری است که کلیه وفاداری‌ها در قالب یک هویت ملی واحد و پیرامون برخی از ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و منافع مشترک به سوی یک مرکزیت واحد سوق یابند (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

توسعه و ثبات سیاسی و اقتصادی

یکی دیگر از شاخص‌های دولت - ملت سازی موفق را باید در میزان دستیابی یک واحد دولتی به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی جستجو کرد که لازمه آن توسعه اقتصادی، نهادسازی موفق و دارا بودن نهادهای نظامی کارآمد است (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). ثبات سیاسی در هر کشوری را می‌توان از منظر چگونگی برخورد دولت‌ها با بحران‌ها و مسائل عمده و مدیریت آنها مورد بررسی قرار داد. کشورهایی که دولت - ملت سازی را به نحو مطلوبی پیش برده‌اند، نوعی ظرفیت سازی، انفکاک ساختاری و تخصص‌گرایی مطلوبی



در نهادهای سیاسی خود صورت داده‌اند و لذا همواره نظام دولت- ملت را در نوعی تعادل، ثبات و نظم نگه می‌دارند (قوام و زرگر، ب ۱۳۸۷: ۱۰).

روند دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا

سه شاخصه اصلی در روند دولت - ملت‌سازی موفق عبارت است از: اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی. در اکثر کشورهای غرب آسیا هنوز سرزمین، یک مسئله و دغدغه به‌شمار می‌رود؛ چراکه مرزهای این کشورها به‌صورت مصنوعی و با دخالت نیروهای خارجی شکل گرفته است. در مورد شاخصه دوم باید گفت در غرب آسیا، ملت ایده‌ای نیست که به راحتی ایجاد شود و در صورت وجود، به شدت شکننده است. در اروپا، نهادهای سیاسی به تدریج تحکیم یافته و در نهایت پیوند میان دولت و ملت به نحو مناسبی شکل گرفته است. در مقابل در غرب آسیا، این روند همواره مختل شده است، نهادهای مدیریتی و سیاسی در اکثر این کشورها ناکارآمد هستند و انتقال مؤثر قدرت صورت نگرفته است. اکثر این کشورها دارای نظامی اقتدارگرا یا شبه‌دموکراتیک هستند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا با توجه به ساختار دولت‌های این منطقه، تا قبل از جنگ جهانی اول در قالب نظام‌های امپراطوری، دول قدیمی و دولت‌های تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی، از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و تنها تحولات سیاسی بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی موجب دگرگونی جغرافیای سیاسی آن، ظهور دولت‌های جدید و آغاز فرآیند دولت - ملت‌سازی در این کشورها شده است. در این شرایط اکثر کشورهای غرب آسیا که دولت‌های حاکم بر آن انطباق کاملی با تمام گروه‌های فرهنگی و قومی سرزمینشان نداشتند، در فرآیند گذار از جامعه سنتی و نوسازی سیاسی، اقتصادی با بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ و توزیع مواجه شدند. این دولت‌ها برای مقابله با چالش‌های نوظهور، به دنبال یکپارچه‌سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (ملت‌سازی) و تقویت نهاد دولت مقتدر (دولت‌سازی) با استفاده از ایدئولوژی ناسیونالیستی و شیوه‌ای اقتدارگرایانه برآمدند (مهنام و زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۵۶).

می‌توان مدعی شد که ایجاد اکثر کشورهای غرب آسیا فقط در ارتباط با سیاست‌ها و منافع استعماری بوده و به همین علت از لحاظ امنیت و استقلال، بسیار ضعیف و شکننده می‌نمایند و همواره در مسیر دولت - ملت‌سازی تحت تأثیر عوامل خارجی بوده‌اند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۳). به‌طورکلی، در این منطقه تلاش نخبگان حاکم برای ایجاد دولت - ملت‌سازی از آنجاکه با همبستگی ملی، از میان برداشتن نابرابری‌های اجتماعی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش همراه نبوده، هنوز به تکامل این فرآیند کمک نکرده است. فقدان نهادهای انتخابی ملی برای تعیین سرنوشت، غیرانتخابی بودن حاکمان و در نتیجه



غیرپاسخگوبودن آنها به مردم مانع بزرگی در برابر شکل‌گیری ملت در این کشورها محسوب می‌شود. مادامی که در این کشورها حقوق شهروندی و کلیه حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی مترتب بر آن از جمله انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن به همه مردم تعلق نگیرد، ملت‌سازی به معنای اینکه همه مردم یک کشور از امتیازات یکسانی برخوردارند و در عین حال دارای مسئولیت‌های برابری نیز در کشور هستند، محقق نخواهد شد (سینایی، ۱۳۹۵: ۵۳). بنابراین در منطقه غرب آسیا چالش‌های زیادی بر سر راه دولت - ملت‌سازی برای کشورها وجود دارد.

مهمترین چالش‌های پیش روی دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا

مهم‌ترین چالش‌های دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا در سه سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد:

چالش‌های داخلی

اولین و مهم‌ترین مسئله در مورد چالش‌های داخلی کشورهای غرب آسیا در ارتباط با دولت - ملت‌سازی، ناهمگونی و عدم تجانس جمعیت داخلی کشورهای این منطقه است. اکثر کشورهای این منطقه به لحاظ ساختار جمعیتی موزائیکی محسوب می‌شوند؛ زیرا جمعیت داخلی این کشورها برآمده از قومیت‌ها، مذاهب، نژادها و هویت‌های مختلف و نامتجانس است. «غرب آسیا باید همچون یک دیگ جوشان قومیت‌ها تلقی شود که در آن همواره استعداد برای فعال‌شدن شکاف‌های دارای ماهیت هویتی و تاریخی، بسیار محتمل و بالاست» (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲). در اغلب کشورهای این منطقه اولاً به دلیل فقدان دموکراسی و استبدادی‌بودن حکومت‌ها و در درجه دوم بنا به دلایلی همچون بحران‌های اقتصادی و سیاسی، ضعف دولت مرکزی و ورشکسته‌بودن آنها به‌طورکلی مشکلات ساختاری مانند بیکاری، بی‌سوادی و غیره، جامعه مدنی تشکیل نشده است (سعادت و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۸). و این امر در شکل‌گیری دولت - ملت موفق مشکل ایجاد می‌کند.

چالش‌های منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای، کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس، همچنین اعراب و رژیم صهیونیستی با یکدیگر مشکلات زیادی دارند که ناشی از دولت - ملت‌سازی توسط کشورهای خارجی و استعمارگر است. اگرچه اخیراً کشورهایی نظیر امارات و بحرین روابط خود را با رژیم صهیونیستی به‌طور رسمی از سر گرفته‌اند، ولی مشکلات بین اعراب و رژیم صهیونیستی به دلیل مسئله فلسطین و سرزمین‌های اشغالی کماکان حل نشده است. بنابراین، مرزهای بین‌المللی به لحاظ تبعاتی که برای امنیت داخلی و خارجی کشورها دارند، از عوامل مهم تعیین‌کننده روابط مسالمت‌آمیز و یا برعکس، مخاصمه‌جویانه بین آنها

به‌شمار می‌آید. در منطقه غرب آسیا، به‌خصوص منطقه خلیج فارس که از منابع غنی نفت و گاز بهره‌مند است، علاوه بر مسائل اقتصادی ناشی از این منابع، تجمع اقوام و مذاهب گوناگون نیز موجب حادث شدن مشکلات ارضی می‌شود (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۶۵). اختلاف‌های ارضی و مرزی بین دولت‌های خلیج فارس و سیاست‌های توسعه طلبانه بعضی از این دولت‌ها، از مهم‌ترین عواملی است که صلح، امنیت و دولت - ملت‌سازی را با مشکلات متعدد مواجه می‌سازد (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳۸). در اغلب موارد کشورهایی که با یکدیگر مشکل دارند سعی می‌کنند از اهرم‌های داخلی برای تضعیف دولت دیگر استفاده کنند. یکی از این موارد حمایت از قومیت‌های مخالف دولت مرکزی در کشور دیگر است و بدین ترتیب ضمن فشار بر دولت مقابل، انسجام داخلی آن دولت را با مشکل مواجه ساخته و باعث می‌شوند آن کشور نتواند به‌خوبی دولت - ملت‌سازی را پیش ببرد. تضادهای هویتی به این مسائل دامن زده است. این مشکلات و مسائل زمینه را برای مداخلات خارجی فراهم می‌کند.

چالش‌های فرامنطقه‌ای

مهم‌ترین چالش فراملی درمورد روند دولت - ملت‌سازی در غرب آسیا، دخالت قدرت‌های بزرگ در امورات داخلی این کشورهاست. از همان آغاز مشکل اصلی از استعمار خارجی بوده و سنگ بنای آن مرزبندی‌های مصنوعی است که ایجاد شده است. گرچه نظام دولت - ملت و مرزبندی‌های برآمده از آن اصلی‌ترین خطوط شکل‌دهنده به تعارض‌های منطقه‌ای در غرب آسیا بوده است، ولی تردیدی نیست که این گسل‌های سیاسی باید به‌عنوان محصولی متأخر و آخرین شکاف شکل‌گرفته در محیط منطقه‌ای غرب آسیا تلقی شود. حقیقت آن است که ساخت دولت - ملت در منطقه به‌عنوان فرآورده‌ای استعماری، هیچگاه از قابلیت کافی برای غلبه بر این ظرفیت‌های کشمکش برخوردار نبوده است. از این رو است که فعال شدن شکاف‌های اجتماعی در بسیاری از مواقع معنایی جز درهم‌کوبیدن یا حداقل تضعیف شدید ساخت دولت - ملت نخواهد داشت (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲). به‌نظر می‌رسد نقش عوامل فرامنطقه‌ای در این روند چه در گذشته و چه در زمان فعلی ادامه دارد. اکنون نیز کشورهایی مانند آمریکا با مداخلات خود در روند دولت - ملت‌سازی سایر کشورها مداخله کرده و مدل‌های خود را بر این کشورها تحمیل می‌کند. مواردی مانند عراق و افغانستان نمونه‌هایی از این‌دست می‌باشند.

در سال‌های اخیر شواهد آشکاری وجود دارد که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش می‌کنند تا ضمن مهار خیزش‌های هویتی و جلوگیری از تبدیل آن به‌عنوان تهدیدی علیه خود، از آن به عنوان ابزاری علیه دشمنان خود استفاده کنند. نتیجه آنکه این



بازیگران کوشیده‌اند تا منازعات ژئوپلیتیکی خود با رقبای منطقه‌ای را حول شکاف‌های مذهبی و هویت‌های فرقه‌ای بازتعریف کنند (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۶۲). بنابراین، عوامل فرامنطقه‌ای با حمایت گروه‌های داخلی در کشورهای غرب آسیا باعث عدم انسجام ملی و ایجاد تفرقه در این کشورها می‌شوند. در کشورهایی که نظام سیاسی - حقوقی مبتنی بر دموکراسی توافقی دارند، توزیع قدرت براساس توافق قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد. در این کشورها، هر یک از گروه‌ها با اتکا به پشتوانه‌های خارجی خود کوشش می‌کنند سهم بیشتری از قدرت کسب کنند. دولت لبنان نمونه‌ای از نظام‌های سیاسی است که براساس توافق قدرت‌های بزرگ شکل گرفته و تغییر می‌کند (زارعان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

طراحی مدل تحلیلی برای دولت - ملت‌سازی در منطقه غرب آسیا

واضح است که دولت - ملت‌سازی باید براساس روند طبیعی آن که روندی از پایین به بالا می‌باشد، صورت گیرد. بنابراین تشکیل ملت بر تشکیل دولت مقدم است، ولی باید گفت شکل‌گیری ملت و برآمدن دولت از آن مستلزم طی شدن یک فرایند تاریخی است که در آن افراد ملت از گروه‌های مختلف در کنار هم به‌صورت مسالمت‌آمیز زندگی کرده و نسبت به تشکیل دولت به توافق رسیده باشند. مسلم است که هرچه میزان یکدستی و تجانس نژادی، قومی، مذهبی و زبانی یک کشور بیشتر باشد، در این مسئله موفق‌تر عمل می‌کند. ولی در غرب آسیا با توجه به اینکه اکثر کشورها از اساس با مرزهای مصنوعی و به دست استعمار خارجی شکل گرفته‌اند، دولت‌ها با ملت‌ها تطابق ندارند و حاکمانی که برای این کشورها برگزیده شده‌اند، با یک حکومت استبدادی حقوق سایر گروه‌ها را نادیده گرفته و سهم‌خواهی آنها از قدرت را با سرکوب پاسخ داده‌اند. به‌عنوان نمونه با وجود اینکه شیعیان در عراق اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، ولی از همان آغاز اقلیت سنی حکومت را در دست داشته و مانع از نقش‌آفرینی شیعیان و کردها در این کشور شده‌اند. بدین‌لحاظ در عراق هیچگاه همه گروه‌های اجتماعی ذیل یک ملت واحد گرد نیامده‌اند. به‌همین دلیل این کشور همواره با تنش‌های داخلی، بی‌ثباتی و سرکوب معترضان همراه بوده است. بنابراین، در این‌گونه کشورها، به‌لحاظ دولت - ملت‌سازی می‌باید بسیاری از عوامل را لحاظ کرد تا بتوان به نوعی به ایجاد ثبات و امنیت دست یافت.

درمورد مدل ارائه‌شده باید گفت این مدل از بالا به پایین، یعنی بر مبنای دولت‌سازی و سپس ملت‌سازی است، زیرا روند تاریخی ملت‌سازی و سپس دولت‌سازی که روند منطقی و طبیعی است در این منطقه طی نشده و به‌همین دلیل با چالش‌های فراوانی مواجه است که ناگزیر می‌باید در ابتدا به‌صورت موقت، دولتی اقتدارگرا روی کار بیاید، زیرا باید بتواند بر چالش‌ها و موانع درونی که ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی می‌کند، غلبه کند. مسئله مهم این است

که ایجاد یک دولت اقتدارگرا بخشی از یک فرایند گذار است که می‌باید در ابتدا نقش‌آفرینی کرده و سپس جای خود را به یک حکومت دموکراتیک بدهد. بنابراین شکل‌گیری دولت اقتدارگرا به صورت موقت و به منظور انجام کارویژه‌های موقت است. این امر مقدمه‌ای برای رسیدگی و پرداختن به سایر امورات مربوط به دولت - ملت‌سازی است. براین مبنا دولت مقتدر سعی در تثبیت امور می‌کند. پس از این مرحله باید به مسائل اقتصادی توجه شود. با رونقی که در بخش اقتصادی صورت می‌گیرد می‌توان به دموکراسی‌سازی پرداخت. در واقع دموکراسی ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه مراحل قبل از آن با موفقیت انجام بگیرد. نوع دموکراسی در مدل پیشنهادی دموکراسی توافقی است که به توضیح آن پرداخته می‌شود. طی این مراحل اگر با موفقیت انجام شود با جامعه‌پذیری سیاسی و درونی‌کردن ارزش‌های ایجادشده، انسجام اجتماعی و ملی شکل می‌گیرد که منجر به دولت - ملت‌سازی مطلوب می‌شود.

دولت‌سازی

در اکثر کشورهای غرب آسیا که با پدیده هرج و مرج، بی‌نظمی، بحران و خشونت مواجهند، در ابتدا ضروری است تا امنیت و ثبات به وجود بیاید و این امر محقق نمی‌شود مگر با تشکیل یک دولت مقتدر که از نیروهای نظامی و امنیتی و تشکیلات پلیسی نیرومندی شکل گرفته باشد، زیرا عدم همگونی قومی، مذهبی و نژادی و اختلافات عمده‌ای را که از این رهگذر شکل گرفته است، نمی‌توان در وهله اول به طرق مسالمت‌آمیز و گفتگو و تفاهم بین این گروه‌ها شکل داد. بنابراین، لازم است تا مقدمات فراهم شدن زمینه برای تفاهم که در مراحل بعد شکل می‌گیرد، مهیا شود. این مقدمات همانا ایجاد نظم، ثبات و امنیت است که از کارویژه‌های یک دولت مقتدر و موقت است. در این مرحله چند متغیر و مؤلفه باید به وجود آید تا بتوان به نهادسازی و نوسازی پرداخت.

اشباع سرزمینی

وظیفه اصلی و اولیه یک دولت در این مورد این است که منافع سیاسی - امنیتی را فراهم کند و از تهاجم و نفوذهای مرزی و هرگونه از بین رفتن قلمرو جلوگیری کند (Weede, 2008: 5). در این مرحله می‌باید مسائل و اختلاف‌های مرزی - سرزمینی با سایر دولت‌ها حل شود و با انباشت قدرت سیاسی در داخل، ظرفیت ایجاد کنترل بر سرزمین و دفاع از هجوم خارجی شکل بگیرد. در غرب آسیا، بیشتر کشورها هنوز درگیر مسائل مرزی و سرزمینی با همسایگان خود هستند (قوام و زرگر، الف ۱۳۸۷: ۲۷۳). بنابراین دولتی باید ایجاد شود که از عهده دو کار برآید: دولتی که بتواند مسائل روزمره زندگی و نیازهای شهروندان را تأمین کند و دولتی که در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی تداوم پیدا کند و با



قدرت عمل کند (سیمبر و مرادی کلادره، ۱۳۹۴: ۶۳).

حاکمیت ملی

ایجاد حاکمیت ملی با اشباع سرزمینی رابطه تنگاتنگی دارد. درواقع، یک دولت هنگامی دارای حاکمیت است که بتواند قانون و نظم داخلی را برقرار و از مرزهای خود در برابر تهدیدات خارجی حمایت کند. دولت باید بتواند بر تمام قدرت‌های رقیب در محدوده مرزهای خود غلبه کند و در عرصه بین‌المللی در مقام حریفی در جایگاه برابر ابراز وجود کند. اکثر دولت‌های غرب آسیا هیچ‌گاه قادر به تأمین و نمایش حاکمیت ملی نبوده‌اند. چه از نظر بعد داخلی حاکمیت، در اکثر این کشورها به‌واسطه نیروهای گریز از مرکز و واگرا عمدتاً در شکل قومی، عملاً اعمال حاکمیت داخلی با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده است. همچنین در این جوامع به‌دلیل عدم نهادسازی مناسب (ضعف دولت‌سازی)، مراکز متعدد قدرت شکل گرفته و دولت مرکزی را به‌چالش کشیده‌اند. درواقع به‌دلیل عدم انباشت قدرت، دولت از توان کمی در کاربرد اجبار مشروع برای مطیع‌ساختن همه گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی برخوردار است (قوام و زرگر، الف ۱۳۸۷: ۲۷۹).

نظم و امنیت

واحد‌های سیاسی که ادعای استقلال دارند، نیازمند یک کارگزاری هستند که هم بر خشونت داخلی و خارجی اعمال کنترل کند و هم نظم و امنیت را تأمین نماید. این کارگزار چیزی نیست جز یک دولت توانمند و کارآمد. روند دولت - ملت‌سازی کاملاً با انباشت قدرت در داخل و استفاده از آن برای تأمین منافع در سطح بین‌المللی همخوان است. این روند در وهله اول حرکتی است در جهت ایجاد نظم در سطح داخل. مهم‌ترین سازوکار ایجاد نظم نیز قدرت است. در دولت‌سازی تأکید اصلی بر امنیت‌سازی و تداوم نظم داخلی است (سیمبر و مرادی کلادره، ۱۳۹۴: ۶۲).

نهاد‌های نظامی و امنیتی

نهاد نظامی مهم‌ترین کارکرد را به‌ویژه از بعد سخت‌افزارانه در تأمین نظم و ثبات در یک جامعه دارد. دولت‌ها برای انجام امور محوله در زمینه ایجاد نظم و امنیت نیاز به سازمان و تشکیلات نهادی پیدا می‌کنند و برای اینکه این وظیفه را به‌درستی انجام بدهند، نیروی نظامی، پلیسی و امنیتی را بنا می‌نهند. ارتش و نیروهای نظامی و انتظامی در روند دولت‌سازی دموکراتیک می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت‌های قوی باشد. در شرایطی که ارتش نقش ساختاری ایفا نکند و گروه‌های اجتماعی نیز درگیر رقابت‌های سیاسی برای کنترل قدرت باشند، بحران امنیتی ایجاد می‌شود. دولت‌سازی دموکراتیک نیازمند ارتشی است که کارکرد ساختاری خود را در کوتاه‌مدت انجام دهد و نظم و امنیت را ایجاد کند و

زمینه انتقال قدرت را به وجود آورد (متقی و سالم الغلبان، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

مسلم است در کشورهای غرب آسیا که در شرایط هرج و مرج داخلی و بحران‌های خشونت‌آمیز ناشی از درگیری‌های داخلی به سر می‌برند، لازم است که نیروهای نظامی در قالب پلیس و ارتش به منظور حفظ نظم و امنیت داخلی و مقابله با تهدیدات خارجی شکل بگیرد. عضوگیری در این نهادهای نظامی و امنیتی نباید براساس غلبه قومیت‌گرایی یا مسائلی از این دست باشد، بلکه باید براساس نخبه‌گرایی و شایسته‌سالاری، افراد توانمندی را که توانایی و علاقه خدمت در این نهادها را دارند، بدون توجه به تعلقات قومی، قبیله‌ای، مذهبی و نژادی جذب کرد. در این صورت، کارآیی این نهادها بسیار بیشتر از مواردی است که دولت حاکم براساس تسویه حساب‌های قومی، مذهبی، نژادی اقدام به عضوگیری می‌کند.

استقلال سیاسی

یکی از مشکلات اساسی کشورهای غرب آسیا در فرایند دولت‌سازی دموکراتیک را باید واقع‌شدن در محیط امنیتی دانست که با چالش‌های متعددی مواجه است. یک کشور نمی‌تواند بدون دخالت مستقیم در امور داخلی کشوری که دستخوش بی‌نظمی است، با آن رابطه داشته باشد. تقریباً هرگونه تماس با کشوری که دچار بی‌نظمی است، مستلزم جانبداری از یکی از طرف‌های درگیر در نبرد داخلی بر سر قدرت است. هر دولتی که با یک کشور ضعیف رابطه دوستی برقرار می‌کند، تقریباً آن گروه سیاسی را که در رقابت با رقبای داخلی کنترل کشور را در دست گرفته است، خودبه‌خود تقویت می‌کند. به همین صورت کشوری که با دولت کشور ضعیفی خصومت می‌ورزد، به انگیزه تضعیف گروه حاکم به حمایت از رقبای داخلی آن خواهد پرداخت. وقتی توازن قوای داخلی در یک کشور ضعیف ناپایدار است، آنگاه حمایت خارجی به خوبی می‌تواند به‌عنوان عامل اساسی در نتایج رخدادهای داخلی کشور مطرح شود. هم تعویض پی‌درپی دولت‌ها و هم میزان اقداماتی که برای سرکوب مخالفان سیاسی در بسیاری از کشورهای غرب آسیا انجام می‌گیرد، اغلب نشان از تزلزل توازن قوای داخلی این کشورها دارد (متقی و سالم‌الغلبان، ۱۳۹۶: ۱۱۸). بنابراین دولت‌سازی قدرتمند علاوه بر اینکه به اشباع سرزمین و حاکمیت ملی و نظم و امنیت داخلی می‌انجامد، لازمه ایجاد استقلال سیاسی نیز می‌باشد. این امر می‌تواند به اخراج بیگانگان از کشور نیز منجر شود.

اخراج بیگانگان

استقلال سیاسی حاصل نمی‌شود مگر اینکه دست بیگانگان از دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه غرب آسیا کوتاه شود. کشورهایی مانند عربستان سعودی، ترکیه، رژیم



صهیونیستی و حتی قطر و امارات در رقابت‌هایی که با یکدیگر دارند در امورات داخلی کشورهایی مانند عراق، سوریه، یمن، بحرین و لبنان دخالت می‌کنند. هرچند رژیم صهیونیستی به‌دلیل ماهیت نامشروع خود و نامشخص‌بودن مرزهایش، کشور تلقی نمی‌شود و بسیاری از کشورهای مسلمان آن را به‌رسمیت نمی‌شناسند، ولی با همین شرایط نیز دست به مداخله‌گری در سایر کشورها می‌زند. به‌طورکلی این دخالت‌ها منجر به تضعیف بیشتر این کشورها می‌شود. لازم به ذکر است که حضور جمهوری اسلامی ایران در کشورهایی مانند عراق و سوریه، بنا به درخواست رسمی این کشورها و به‌منظور تقویت دولت مستقر و مشروع و مبارزه با تروریسم بوده است. کشورهای فرامنطقه‌ای نیز مانند آمریکا و روسیه هر یک به‌دنبال پیگیری منافع خود در امورات داخلی این کشورها مداخله کرده و به نسبت نفوذ و قدرت خود نیروهای نظامی و پایگاه‌هایی در این کشورها دارند. اگر دولت‌سازی قوی در این کشورها صورت بگیرد، خود نیروهای مداخله‌گر متوجه قدرت این کشور شده و سعی می‌کنند به‌جای دخالت و حمایت از گروه‌های خاص یا تضعیف یک گروه، رفتاری محترمانه و توأم با برابری و انصاف با آن کشور داشته باشند. بنابراین بعد از ایجاد دولتی قوی و برپایی نظم و امنیت داخلی، لازم است به اخراج نیروهای بیگانه از کشور اقدام گردد.

تثبیت وضعیت دولت‌سازی

بعد از مرحله ایجاد دولت قوی و برقراری نظم و امنیت، لازم است دست به ایجاد زیرساخت‌های لازم برای شهرها و روستاها و نوسازی در تأسیسات و نهادهایی زد که در نتیجه بحران داخلی فروپاشیده یا فرسوده گشته‌اند.

نوسازی و ایجاد زیرساخت‌های شهری و روستایی

مسلم است کشورهایی که داخل در بحران‌ها و هرج‌ومرج‌های طولانی‌مدت بوده‌اند، زیرساخت‌های رفاهی، خدماتی و شهرسازی را تا حدود زیادی از دست داده‌اند. این مسئله باعث ایجاد نارضایتی در مردم و همچنین ایجاد هرج‌ومرج و بی‌نظمی می‌شود. در این مرحله لازم است دولت برای آسایش بیشتر و جلب رضایت شهروندان، بدون تبعیض و بدون تأخیر، دست به ایجاد زیرساخت‌های عمرانی مانند، شبکه آبرسانی سالم، مجاری فاضلاب‌ها، برق‌رسانی، گازرسانی، توسعه شبکه‌های تلفن و اینترنت بزند و زیرساخت‌هایی مانند جاده‌ها و پل‌ها را که منجر به ایجاد شبکه حمل‌ونقل که از پایه‌های اصلی یک اقتصاد پویا محسوب می‌شود، ایجاد کند، همچنین تأسیساتی مانند سدها و نیروگاه‌های برق و غیره نیز مهم می‌باشند (ابطحی و ترابی، ۱۳۹۶: ۴۲). فراهم‌نمودن ساختارهای عمرانی بخشی از وظیفه یک دولت باثبات محسوب می‌شود. با این عمل، دولت مشروعیت بیشتری

کسب کرده و به‌عنوان یک دولت خدمت‌گزار، عمل‌گرا و کارآمد جلوه‌گر می‌شود. همچنین ایجاد و توسعه زیرساخت‌های عمرانی و شهری موجب گسترش ارتباطات بین مردم شده و این امر موجبات نزدیکی و تعدیل خرده‌فرهنگ‌ها نسبت به فرهنگ ملی را فراهم می‌آورد.

کمک و نظارت بین‌المللی

معمولاً کشورهای بحران‌زده در مرحله بهبود و نوسازی با کمبود شدید امکانات و منابع مواجهند. در این مرحله کمک مؤسسات بشردوستانه، بانک‌ها و نهادهای بین‌المللی، به‌صورت کمک‌های بلاعوض، در قالب وام‌ها و اعتبارات، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و غیره می‌تواند بسیار مهم ارزیابی شود. در این مرحله باید سعی شود از دریافت کمک دولت‌های خارجی، به‌ویژه دولت‌هایی که دارای منافی در این کشورها هستند، خودداری شود، زیرا این کمک‌ها منجر به مداخله خواهد شد. این اعتبارات باید بدون نگرش‌های قومی، مذهبی و نژادی و بدون تبعیض هزینه شوند. در این مرحله دادن امتیازات و تسهیلات ویژه به دولتی خاص برای سرمایه‌گذاری و ورود به روند نوسازی و بازسازی ممکن است موجب رضایت گروهی خاص در داخل و نارضایتی گروهی دیگر باشد. این امر با نظارت و مشاوره نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند روند مناسبی به خود بگیرد. زیرا نهادهای بین‌المللی تا حدود زیادی مستقل عمل کرده و تحت نفوذ کشوری خاص و به دنبال بهره‌برداری‌های سیاسی و منفعت شخصی نیستند.

نهادسازی

نهادسازی، ظرفیت دولت را در حفظ نظم داخلی و انجام کارآمد سایر کارکردهای مورد مطالبه مردم از جمله امنیت، رفاه، آزادی و غیره به نحو مطلوبی تأمین می‌کند و می‌تواند مشروعیت و پایگاه‌های مردمی دولت را بهبود بخشد. ضرورت نهادسازی به‌ویژه در کشورهای غرب آسیا که قاطبه آنها به‌واسطه بروز جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی و بین‌المللی، ناکام و فروپاشیده محسوب می‌شوند، جزء گام‌های ضروری در روند دولت‌سازی محسوب می‌شود. البته در مراحل اولیه دولت‌سازی در این گونه کشورها، نهادهای موردنیاز دولت برای ارائه خدمات و پیش‌بردن اهداف خود و ایجاد نظم و هماهنگی در اولویت است و نهادهایی مانند احزاب سیاسی و نهادهای مربوط به جامعه مدنی و دموکراسی‌سازی در مرتبه دوم صورت می‌گیرند.

نهادهایی مانند پلیس، شهرداری‌ها، بهداشت و درمان، دادگستری و غیره، موجب حفظ و تداوم نظم، ثبات و تثبیت انباشت قدرت می‌شود و نهادهایی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه‌های ملی، دانشگاه‌ها و غیره نمادهای مشترک و حس مشترک را نسبت به گذشته میان مردم منتشر می‌کند. در کشورهای غرب آسیا عدم نهادسازی مطلوب و کارآمد



از جمله عوامل اصلی بی‌ثباتی و عدم توان در مدیریت و کنترل بحران‌های اجتماعی قلمداد می‌گردد (قوام و برزگر، الف، ۱۳۸۷: ۳۲۷ - ۳۲۵).

ایجاد عدالت و برابری اجتماعی و اقتصادی

با نوسازی و ایجاد زیرساخت‌های موردنیاز برای عمران شهری و روستایی و همچنین نهادسازی‌های موردنیاز دولت برای انجام امورات ضروری اولیه، تا حدود زیادی شرایط و وضعیت کشور تثبیت شده و اوضاع و احوال رو به آرامش می‌گذارد. در مرحله بعد لازم است با انجام اقداماتی شهروندان عدالت و انصاف دولت را حس و رونق و رفاه اقتصادی را تجربه کنند. این امر بر درخواست‌های سیاسی مردم و ایجاد فضای باز سیاسی و جامعه مدنی و به‌طور کلی بر دموکراسی‌سازی مقدم است و خود زمینه و مقدمه‌ای برای نیل به مرحله دموکراسی خواهی است. وجود دستگاه قضایی مستقل و قدرتمند در کنار رونق اقتصادی عوامل مهمی در این مرحله هستند.

اشتغال‌زایی

اشتغال از این جهت مهم است که با داشتن تأثیرگذاری از حیث مقبولیت و مشروعیت حکومت نزد شهروندان و از جهت انعکاس در رفتارهای بهنجار و نابهنجار اجتماعی، می‌تواند موجب حمایت شهروندان از نظام سیاسی و یا عدم حمایت آنها شود. می‌توان گفت سطح مناسبی از اشتغال احتمالاً بازتابی از فضای رشد و توسعه اقتصادی است که رضایتمندی شهروندان را به‌مثابه نتیجه منطقی دربردارد (شیراوند و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

فقرزدایی

کاستن از فقر در کشورهای غرب آسیا نیازمند اصلاحات ساختاری است که طی آن، دولت‌ها باید ضمن حمایت از شرکت‌های خصوصی و کارآفرینان، در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و همچنین ایجاد ارتباط مناسب میان مراکز علمی و صنعتی، ایجاد مراکز کارایی و اشتغال مخصوصاً در مناطق محروم، جهت هدایت افراد به سمت شغل مناسب و بالابردن آگاهی و اطلاعات مردمی برای انتخاب مشاغل باتوجه‌به علایق خود و نیازهای جامعه، زیرساخت‌های لازم را برای اشتغال‌زایی و فقرزدایی ایجاد نمایند. همچنین دولت‌ها با یکسری خط‌مشی‌های حمایتی مستقیم شامل برنامه‌های ویژه تغذیه، مانند تغذیه رایگان در مدارس یا مناطق فقیرنشین، کنترل و تنظیم قیمت‌ها و یا پرداخت‌های مالی مستقیم به اقشار محروم و آسیب‌پذیر می‌توانند به فقرزدایی بپردازند (پورعزت و نجابت، ۱۳۹۱: ۳۰۴). می‌توان گفت مسائل اقتصادی به یکدیگر مرتبط می‌باشند، مسلماً ایجاد اشتغال به فقرزدایی می‌انجامد و تا حدود زیادی از انگیزه افرادی که قصد پیوستن به گروه‌های افراطی و سلفی را دارند می‌کاهد. فقر باعث می‌شود که افراد فقیر احساس محرومیت و

تبعیض داشته باشند و همین مسئله باعث نارضایتی و در مراحل بعد اعتراض و آشوب می‌شود.

رفع شکاف بین فقیر و غنی

شکاف بین فقیر و غنی یک نوع حس تحقیر و خشم در قشر فقیر به وجود می‌آورد که او را نسبت به دولت و سیاست‌های اقتصادی آن بدبین و بی اعتماد می‌کند. «در شرایطی که در آن اعضای مختلف یک جامعه درآمد، شأن، امکانات و فرصت‌های متفاوتی دارند این حس تحقیر و خشم شدیدتر می‌شود» (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۵). این مسئله امنیت اجتماعی جامعه را به خطر می‌اندازد. شکاف‌های توزیع درآمدی متعدد بحران‌زایی از فقدان عدالت توزیعی در جوامع غرب آسیا موجب تولید ناامنی می‌شود. شکاف طبقاتی عامل تولید پدیده‌های بحرانی و امنیتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این جوامع می‌شوند (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

حمایت از تولید ملی

تولید ملی، اساس و حلقه اساسی پیشرفت اقتصاد است. حیات اقتصادی هر کشور وابسته به تولید بوده و تولید مهم‌ترین عامل پویایی سرمایه‌های مالی و انسانی است، زیرا تولید به اندازه‌ای در رشد مؤلفه‌های ارزشی و اجتماعی مؤثر است که اگر سطح آن پایین باشد توسعه این مؤلفه‌ها به خطر می‌افتد (عزیزی و خضری، ۱۳۹۷: ۵۵). انتظار بر آن است که سیاست حمایت از تولید ملی در کشورهای غرب آسیا تأثیر زیادی بر رشد اقتصادی داشته باشد و به شرط توزیع مناسب، به رفاه عمومی منجر شود. در واقع هرچه تولیدات ملی بیشتر شود، بر رونق اقتصادی و رفاه مردم افزوده می‌شود و دولت نیز در چشم ملت به‌عنوان دولتی کارآمد جلوه می‌کند که می‌باید مورد حمایت قرار گیرد.

مبارزه با فساد اقتصادی

از فساد اغلب به‌عنوان یک بیماری شدید نام برده می‌شود. بیماری که مانند سرطان از سازمانی به سازمان دیگر و از نهادی به نهادی دیگر سرایت می‌کند، به‌طوری‌که تمام نهادهای موجود را تحلیل برده تا فروپاشی نظام سیاسی حاکم پیش می‌رود. رواج فساد مالی یکی از مهم‌ترین موانع در راه پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای غرب آسیاست. سطح بالای فساد مالی و اقتصادی باعث ناکارآمدی سیاست‌های دولتی و کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود. فساد مالی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و اقتصادی را از شکل مولد آن به سوی رانت‌ها و فعالیت‌های زیر زمینی سوق می‌دهد و نیز باعث پرورش سازمان‌هایی مانند مافیا می‌شود. فساد گسترده و فراگیر یکی از نشانه‌های ضعف حاکمیت است و عملکرد ضعیف حاکمیت می‌تواند روند



رشد و توسعه اقتصادی را به تحلیل ببرد (میرمعزی، ۱۳۹۲: ۶۷).

ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی

در کشورهای غرب آسیا که از عدم‌انسجام اجتماعی رنج می‌برند، لازم است عدالت در زمینه‌های مختلفی همچون توزیع عادلانه درآمد، توزیع عادلانه فرصت‌های آموزشی و فرصت‌های بهداشتی، مسکن و اشتغال و سایر عوامل ایجاد شود. همه افراد یک ملت، بدون تبعیض باید بتوانند به نظام‌های آموزشی، پرورشی، دانشگاه‌ها، نظام بهداشت، درمان و سلامت، راه‌یابی به مشاغل دولتی و غیره دستیابی داشته باشند. مسلماً یکی از دلایل اصلی مسئله فقر و محرومیت در غرب آسیا، بی‌عدالتی نهادینه و حکومتی است. دولت باید طوری عمل کند که درآمدهای حاصل از رشد اقتصادی به صورت متعادلی بین همه افراد ملت، صرف‌نظر از نژاد، مذهب، قومیت و منطقه خاص توزیع شود (لشکری، ۱۳۹۰: ۱۶۱). ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی تا حدود زیادی مشروعیت داخلی دولت را تأمین می‌کند و راه را برای ایجاد وحدت و انسجام اجتماعی هموار می‌سازد، زیرا گروه‌های مختلف هویتی در داخل از این بابت نگرانند که دولت حاکم حقوق و منافع آنها را از این بابت که به گروه اقلیت نژادی، مذهبی یا زبانی خاصی تعلق دارند، رعایت نکند.

رشد اقتصادی

امروزه تهدیدهایی که از جانب آسیب‌پذیری‌های اقتصادی به وجود می‌آیند کاملاً واقعی تلقی می‌شوند. در واقع ثبات سیاسی و امنیت ملی کشورها تا حدود زیادی به حفظ مردم در مقابل حوادث و مخاطرات اقتصادی وابسته است. بدون تردید فشارها و تنگناهای اقتصادی ممکن است به تنش‌های اجتماعی درون کشورها دامن بزند و ثبات سیاسی و امنیتی آنها را تحت تأثیر قرار دهد (سیف و ملکی شهریور، ۱۳۹۴: ۶۸).

یک اقتصاد شکوفا، توان دولت را در پیشبرد بهتر روند دولت - ملت‌سازی و تحقق برنامه‌های خود افزایش می‌دهد. ظرفیت دولت برای تأمین کالاهای اساسی و کالاهای موردنیاز شهروندان مسئله‌ای مهم در این روند محسوب می‌شود (Wimmer, 2014: 2). می‌توان ادعا کرد که سطوح پایین درآمد سرانه و پایین بودن سطح زندگی اقتصادی مردم باعث شکست روند دولت - ملت‌سازی می‌شود. بنابراین، یکی از مواردی که باعث ایجاد رضایت در مردم و بازگرداندن ثبات سیاسی در جامعه می‌شود، فراهم کردن ملزومات یک اقتصاد پررونق است (Weede, 2008: 5). بالارفتن سطح بهداشت و درمان، آموزش عمومی و آموزش‌های تخصصی، افزایش طول عمر، موفقیت در مسابقات ورزشی، داشتن فرصت استراحت، مسافرت و تفریح، بالارفتن سطح زندگی و به‌طور کلی احساس امنیت و آرامش همه در پرتو رشد و توسعه اقتصادی به وجود می‌آید (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵). و

این مسائل جزو آمل و آرزوهای افراد در هر کشوری است. بنابراین کشورهای غرب آسیا نیز می‌توانند با برطرف کردن مسائل و مشکلات اقتصادی، امنیت اقتصادی و آرامش را به ملت خود هدیه کنند و از این رهگذر وفاداری و حمایت آنها را به دست بیاورند.

ایجاد دموکراسی توافقی

نظریه دموکراسی همزیست‌گرایانه یا توافقی^۱ از سوی لیپهارت^۲ در دهه ۱۹۶۰ ارائه شد. این نظریه برای تبیین وضعیت کشورهای که برای مدتی درگیر منازعات درونی بوده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته است. نظریه مزبور، به دولت - ملت‌سازی در جوامع چندپاره پسامنازه می‌پردازد. صلح پایدار عنصر مهمی برای مشروعیت‌سازی دولت در جوامع پسامنازه است. لیپهارت معتقد است مشارکت در قدرت اجرایی و خودگردانی گروهی یا قومی، بهترین انتخاب برای جوامع چندپاره به‌شمار می‌رود (سمعی اصفهانی و کیانی، ۱۳۹۳: ۱۵). مدل دموکراسی توافقی بر خلاف مدل اکثریتی که بر رقابت بین نیروهای سیاسی تأکید دارد، به دنبال مشارکت و ائتلاف همه نیروهای عمده سیاسی و قومی می‌باشد. این مدل از دموکراسی به‌جای رقابت، بر «توافق» نخبگان و نیروهای سیاسی برای اداره حکومت تأکید دارد. به‌عبارت‌دیگر، در دموکراسی اکثریتی، حزب اکثریت پیروز در انتخابات، قدرت را در قبضه خود داشته و در مقابل، حزب بازنده که معمولاً حزب اقلیت است محکوم به ماندن در موضع اپوزیسیون است، درحالی‌که در دموکراسی توافقی تشکیل حکومت، ائتلافی بوده و همه نیروهای سیاسی می‌توانند در اداره امور کشور سهیم باشند. به عقیده لیپهارت، «در یک دموکراسی خوب، اقلیت باید احساس کند که خواسته‌هایش در بعضی مواقع در طیف اکثریت گنجانده شود. اگر این اقلیت احساس کند که در ائتلاف حاکم مشارکتی ندارد، یعنی به یک اقلیت دائمی تبدیل شده است، پس تنها راهی که برای دفاع از منافع خود می‌بیند حضور در خیابان‌هاست که این امر منجر به بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود» (Fuh & Hsieh, 2013: 90).

براساس دیدگاه لیپهارت، مدل دموکراسی توافقی بر فراگیربودن، چانه‌زنی و مصالحه استوار است. مشخصات این نوع دموکراسی در مقایسه با مدل‌های دیگر، ازجمله مدل دموکراسی اکثریتی، بدین شرح است:

تسهیم قدرت قوه مجریه در کابینه‌های ائتلافی فراگیر: دموکراسی توافقی بر مشارکت همه احزاب عمده، تسهیم قدرت و تشکیل کابینه ائتلافی در گستره‌ای فراگیر تأکید دارد. نمونه این سیستم سوئیس است که قوه مجریه تشکیل یافته از هفت عضو ائتلافی و نیز



دارای شورای فدرال است.

- توازن قدرت میان قوای مجریه و مقننه: نظام سیاسی سوئیس نه پارلمانی و نه ریاستی است. درخصوص رابطه میان شورای فدرال قوه مجریه و مجلس قانون‌گذاری باید اذعان کرد که اعضای شورای فدرال به‌صورت انفرادی و برای یک دوره مشخص چهارساله انتخاب می‌شوند. در طول این دوره قوه مقننه نمی‌تواند به کابینه رأی عدم اعتماد بدهد. همچنین اگر لایحه پیشنهادی رد بشود، پس از آن دیگر ضرورتی برای پذیرفتن لایحه از سوی عضو حامی آن و یا هیئت شورای فدرال (به‌عنوان یک مرجع) نیست. از این‌رو این نوع تفکیک قوا رسماً استقلال خاصی به هر دو قوای مقننه و مجریه داده است.

- نظام چندحزبی: سوئیس و بلژیک هر دو دارای نظام چندحزبی‌اند و در تشکیل کابینه هیچ‌یک از احزاب نمی‌توانند به‌تنهایی به جایگاه اکثریت دست یابند. ظهور نظام چندحزبی در این کشورها دو دلیل دارد: نخست اینکه هر دو دارای جوامع متکثری هستند که براساس شکاف‌های گوناگون مذهبی، طبقاتی و زبانی تقسیم شده‌اند و عامل دیگر به ایجاد نظام تناسبی انتخابات باز می‌گردد.

نظام تناسبی: در این نظام، تمام نمایندگان مجلس عوام با نظام تناسبی انتخاب می‌شوند.

- کورپوراتیسم گروه ذی‌نفع^۱: کورپوراتیسم دربرگیرنده گروه‌های صنفی، اتحادیه‌ها، شرکت‌ها و... می‌باشد. در کورپوراتیسم برای دستیابی به توافق جامع بر سر سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی، جلساتی منظم میان نمایندگان حکومت، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های کارفرما برگزار و به ایجاد قراردادهایی منتهی می‌شود.

- حکومت غیرمتمرکز و فدرال: در این نوع حکومت، قدرت میان حکومت مرکزی و ایالت‌ها و مناطق تقسیم می‌شود.

- نظام توانمند دومجلسی: توجیه اصلی انتخاب نظام دومجلسی به‌جای تک‌مجلسی این است که در یک مجلس عالی یا سنا (مجلس دوم) به اقلیت‌ها و همچنین در سیستم فدرالی به ایالت‌ها حق نمایندگی ویژه اختصاص می‌یابد.

- انعطاف‌ناپذیری قانون اساسی^۲: دولت‌هایی مانند بلژیک و سوئیس دارای قانون اساسی مکتوب می‌باشند که اصول مندرج در آنها تنها با کسب رأی اکثریتی خاص قابل تغییر است. هرگونه اصلاحی در قانون اساسی سوئیس نیازمند کسب رأی اکثریت در رفراندومی سراسری و همچنین دستیابی به آرای اکثریت کانتون‌هاست.

1. Interest group corporatism
2. Constitutional rigidity

- تجدیدنظر قضایی: براساس این دکتین، در دموکراسی توافقی امکان بازنگری قوای مجریه و مقننه به وسیله قوه قضائیه مستقل وجود دارد.

- استقلال بانک مرکزی: مانند بانک مرکزی سوئیس که یکی از مستقل‌ترین و درعین حال توانمندترین بانک‌های جهان در اعمال سیاست‌های پولی و مالی است (مفاخری، ۱۳۹۶: ۱۲ - ۱۰).

نظام فدرالی و خودگردانی محل: در این نوع نظام، اقلیت‌های مختلف قومی، مذهبی، زبانی و نژادی در امورات محلی مربوط به خود دارای نوعی خودگردانی می‌باشند (مفاخری، ۱۳۹۶: ۱۴).

در روند دولت - ملت‌سازی در کشورهای غرب آسیا، مسلماً اقلیت‌های ملی در مقابل سیاست‌های ملی‌ساز مقاومت می‌کنند و خواستار شناسایی حداقل حقوق فرهنگی‌شان و حداکثر دستیابی به خودمختاری و حتی جدایی از دولت‌های موجود هستند (قوام و زرگر، الف، ۱۳۸۷: ۲۳۵). اگرچه کشورهایی که وارد عرصه دولت - ملت‌سازی نوین می‌شوند باید از مسیر دموکراسی عبور کنند و اگرچه برای بسیاری از مردم، حاکمیت اکثریت جوهر دموکراسی است، اما بسیاری از گروه‌های قومی و مذهبی، نژادی و زبانی به این فکر می‌کنند که همیشه خطر استبداد اکثریت تحت حاکمیت اکثریت نامحدود وجود دارد (Fuh & Hsieh, 2013: 88). اگر اقلیت‌ها احساس کنند که یک‌سری منافع مهمی هست که ممکن است توسط اکثریت نادیده گرفته شود، حاضر نیستند به استبداد اکثریت تسلیم شوند و در مقابل آن می‌ایستند (Fuh & Hsieh, 2013: 89). بنابراین، یک جایگزین خوب می‌تواند دموکراسی توافقی باشد که حداکثر حقوق و امتیازات را برای اقلیت‌ها قائل است و به‌نوعی به آنها به‌لحاظ فرهنگی خودمختاری می‌دهد. اقلیت‌ها در این نظام به نوعی دارای امتیاز و تو هستند (Wolf, 2011: 6). البته این مدل دموکراسی در کشورهایی مانند لبنان اعمال شده و قرین به موفقیت نبوده است. مدل پیشنهادی حاضر در صورتی مدعی موفقیت و کارکرد مطلوب این نوع دموکراسی است که مراحل قبل از آن، یعنی مرحله دولت‌سازی و تثبیت آن و فراهم کردن شرایط و استلزامات برابری اقتصادی و اجتماعی فراهم شده باشد، درغیراین‌صورت دموکراسی توافقی لاجرم موفقیت‌آمیز نخواهد بود. به‌عنوان نمونه ایجاد حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و اخراج بیگانگان باعث عدم نفوذ بیگانگان و دخالت خارجی در این کشورها می‌شود و مانند کشوری مثل لبنان دموکراسی توافقی آن تحت تأثیر دخالت قدرت‌های بزرگ قرار نمی‌گیرد و منجر به شکست نمی‌شود. همچنین دموکراسی توافقی باید در درازمدت مرزهای هویتی، قومی و مذهبی را کم‌رنگ نموده و ذیل هویت واحد ملی شکل دهد؛ درغیراین‌صورت زیرساخت قانونی ایجادشده براساس این



نوع دموکراسی شکننده خواهد شد و اختلافات و منازعات قومی و مذهبی را در یک کشور نهادینه ساخته و زمینه دائمی مداخله خارجی و حضور بیگانگان را فراهم می‌سازد. خودگردانی محلی در این نظام، باعث شنیده شدن صدای مردم این نواحی شده و تنش و درگیری‌ها که ریشه در محروم‌سازی جمعی، قطب‌بندی و جدایی منطقه‌ای بوده، کاهش یافته و زمینه مشارکت مردم این مناطق را در ایجاد و بازسازی صلح و ثبات و امنیت فراهم خواهد ساخت. در نتیجه اعتماد مردم این مناطق به حکومت مرکزی بیشتر شده و هزینه‌های بالای تأمین امنیت در مناطق برعهده حکومت‌های محلی نهاده می‌شود که در نتیجه ایجاد ثبات در مناطق منازعه‌خیز باعث تسریع در فرایند صلح‌سازی و دولت‌سازی شده و از تشدید خشونت‌ها جلوگیری خواهد کرد (سمیعی اصفهانی و کیانی، ۱۳۹۳: ۳۵). این روند و این نظام می‌تواند در طول زمان جا بیفتد و مستحکم شود. نقش جامعه‌پذیری سیاسی در اجرای این مسئله مهم است.

جامعه‌پذیری سیاسی

مرحله آخر در روند دولت‌سازی در منطقه غرب آسیا این است که امر آموزش و آگاهی‌بخشی و از این طریق جامعه‌پذیری افراد در جامعه انجام شود. مسلم است که در مرحله دموکراسی توافقی، نهادهای مشارکت مدنی مانند پارلمان، احزاب و غیره به وجود آمده‌اند. این نهادها نقش مهمی در مشارکت مردم در فعالیت‌های مختلف دارند که خود باعث آگاهی‌بخشی و سیاسی‌شدن مردم می‌شود و آنها را به شهروندانی فعال تبدیل می‌کند. در واقع، احزاب سیاسی خود نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند. در هر صورت می‌باید نظام دموکراسی همزیست‌گرایانه به خوبی در دل حکومت و ملت جا بگیرد و به نوعی ملت با ارزش‌های آن سازگار شوند و این امر به نسل‌های بعد نیز منتقل شود.

آموزش و پرورش مهم‌ترین ارکان تربیت نیروهای آینده و شهروندان فعال در دهه‌های بعدی است. آنچه در آموزش و پرورش جریان دارد با توجه به تربیت کودکان و نوجوانانی که در آینده سکان هدایت ارکان مدیریتی جامعه را در دست می‌گیرند و یا آنانی که به عنوان یک شهروند، جزئی از کل یک ملت به شمار خواهند رفت و نحوه تفکر و اندیشه آنان در مناسبات و تحولات تأثیر خواهد داشت، لزوم توجه به آموزش و پرورش و همچنین نهادهای آموزش عالی در پروسه دولت‌سازی را حائز اهمیت دوچندان می‌کند (ابطحی و ترابی، ۱۳۹۶: ۴۲). آموزش و پرورش و دیگر نهادهای تربیتی و آموزشی می‌توانند از شهروندان افرادی آگاه، متعهد، مسئول و وفادار به نظام حاکم بسازد. مخصوصاً وفاداری به دولت - ملت و سرزمینی که به آن تعلق دارند. در غیر این صورت آرمان‌ها، ارزش‌ها و انگاره‌های نسل قبل به درستی به نسل بعد یا نسل جوان انتقال داده نمی‌شود و نظم سیاسی و اجتماعی

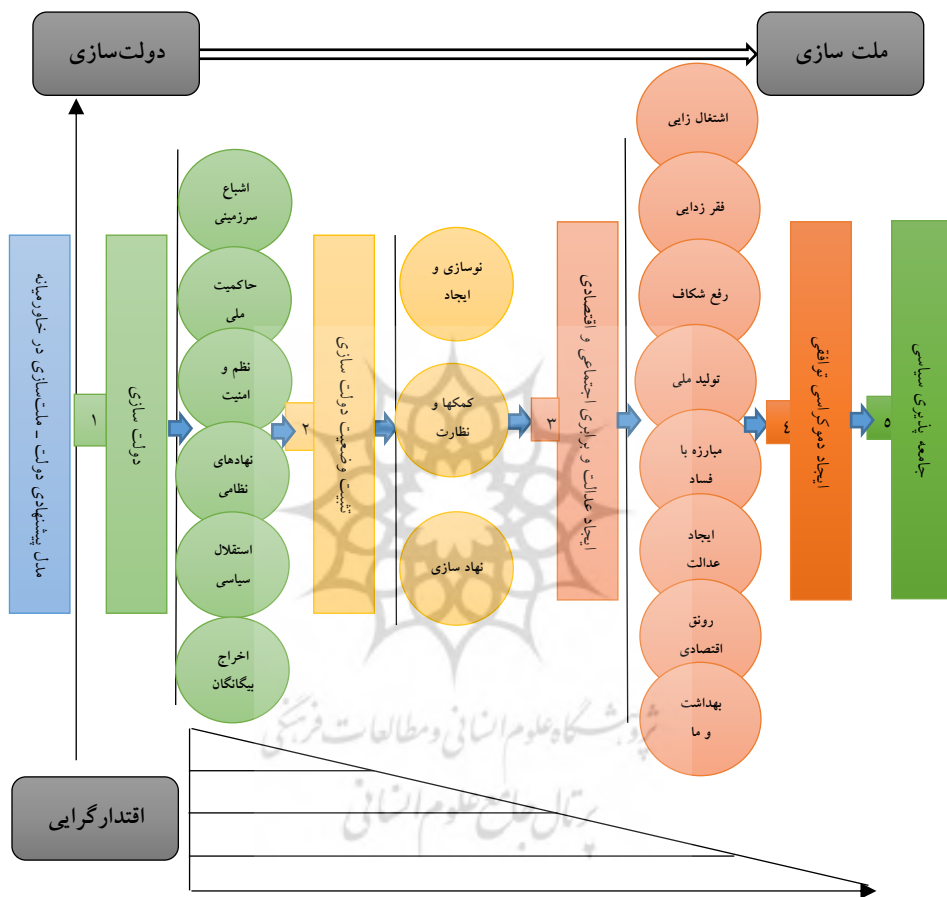


به تدریج قدرت اقماعی خود را ازدست می‌دهد و جامعه به سمت قطبی‌شدن و تقابل نسل قدیم و جدید حرکت می‌کند و از آنجاکه زبان این دو نسل متفاوت است، نظام سیاسی با بحران‌ها و چالش‌های متعدد روبه‌رو می‌شود.

ارائه مدل پیشنهادی

بر مبنای مواردی که مطرح شد، این مدل در راستای دولت‌سازی است که ملت‌سازی بر پایه آن انجام می‌شود. زیرا در کشورهای این منطقه ملت‌های ناهمگون، نامنسجم و در حال تنشی وجود دارد که باعث ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در این کشورها شده‌اند. این مسئله به دلیل عدم شکل‌گیری روند تاریخی ملت‌سازی و سپس دولت‌سازی است. همچنین هویت ملی واحد و منسجمی در این کشورها وجود ندارد تا بر پایه آن دولت‌سازی صورت بگیرد. بنابراین، لازم است برای دولت‌سازی، ابتدا یک دولت قوی به صورت موقت، روی کار بیاید تا بتواند با ابزارهای امنیتی و پلیسی و با اقتدار و خشونت سازمان‌یافته، نظم و امنیت و ثبات را مهیا کند. این دولت بر اساس توافق نخبگان گروه‌های مذهبی، قومی و نژادی عمده صورت می‌پذیرد و به گونه‌ای شکل می‌گیرد که با اقتدار و به صورت موقت نظم و امنیت را شکل دهد، بدیهی است که اگر کارویژه‌های موقتی که برای این دولت پیش‌بینی شده انجام نپذیرد، کشور در همان مرحله بی‌ثباتی، ناامنی و تعارض خواهد ماند و هیچ‌گذاری به مرحله بعد صورت نمی‌پذیرد. در مرحله دوم باید با ایجاد زیرساخت‌ها و نوسازی و نهادهای موردنیاز برای انجام کارویژه‌های خود به تثبیت امور بپردازد. انجام موفقیت‌آمیز این مرحله مقدمه‌ای برای ورود به مرحله ایجاد برابری و عدالت اقتصادی-اجتماعی است. در این مرحله مسائل اقتصادی بسیار مهم است. در واقع برای جوامع غرب آسیا، قبل از مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی اولویت دارند. در صورت موفقیت در این مرحله، مردم برای ورود به مرحله دموکراسی‌سازی آماده می‌شوند. دموکراسی توافقی می‌تواند پاسخی به مطالبات گروه‌های ناهمگون این جوامع باشد. در پایان نیز می‌باید ارزش‌های ایجادشده درونی شود و به نسل‌های بعد منتقل شود. خروجی و برون‌داد این مدل نیز انسجام ملی و استقلال دولت - ملت و رونق اقتصادی است که به ثبات داخلی و صلح خارجی منجر می‌شود. مسئله مهم این است که هرچه از مرحله اول به آخر می‌رسیم، از سطح اقتدارگرایی کم می‌شود تا جایی که نیروی‌های نظامی و امنیتی که در ابتدای دوره دولت‌سازی نقش فرونشاندن بحران‌ها و درگیری‌های داخلی را داشتند، در این مرحله به وظایف انتظامی عادی خود در جامعه می‌پردازند. بنابراین، به احتمال زیاد خروجی این مدل به شکل‌گیری دولتی قوی می‌انجامد که به دیکتاتوری منجر نخواهد شد، زیرا در مراحل





شکل ۱. مدل پیشنهادی دولت - ملت سازی برای منطقه غرب آسیا

نتیجه‌گیری

یکی از مناطقی که اکثر کشورهای آن به شدت به لحاظ دولت - ملت سازی در ضعف و نابسامانی قرار دارد، منطقه غرب آسیاست. بر همین اساس ریشه تحولات و التهابات اخیر این منطقه را باید در عدم تکوین شاخصه‌های روند دولت ت ملت سازی موفق جست.

شاخصه‌هایی اعم از اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی و ثبات سیاسی که بیشتر دولت‌های غرب آسیا در تکوین آنها عاجز هستند. کشورهای بی‌ثباتی که بنا به اراده و خواست قدرت‌های بزرگ و بدون توجه به الزامات دولت - ملت‌سازی شکل گرفته است، به دلیل عدم یکپارچگی و تجانس ملی، همواره در تنش و بی‌ثباتی به سر برده‌اند. گروه حاکم با استبداد بر سایر گروه‌ها حکمرانی کرده و اعتراضات را با سرکوب پاسخ داده‌اند. این روند تاکنون ادامه یافته و به‌رغم بررسی چالش‌ها و نقایص دولت - ملت‌سازی در این منطقه از سوی صاحب‌نظران و ارائه مدل‌هایی برای پوشش این نقایص، هنوز مشکلات به قوت خود باقی است و بحران‌ها از گذشته نیز حادتر شده است. البته کشورهای تاریخی مانند ایران که دارای مرزها و دولت‌های تاریخی هستند، مستثنا می‌باشند.

اکنون بر همگان مشخص است که روند دولت - ملت‌سازی از مسیر حکومت قانون و دموکراسی خواهی می‌گذرد. ولی الگوهای ارائه‌شده برای کشورهای مانند عراق و افغانستان نشان داد که دموکراسی خواهی به خواست و اراده ملت صورت می‌گیرد، نه نقش‌آفرینی یک دولت خارجی مانند آمریکا. در کشورهای مانند عراق و افغانستان که با فروپاشی داخلی مواجه شده‌اند، برای گذر از وضعیت ناامنی و بی‌ثباتی به ناچار در ابتدا باید دولتی مقتدر به صورت موقت اداره امور را در دست بگیرد و نظم و امنیت را ایجاد کند. این دولت اقتدارگرا از آنجاکه انتخابی است، به‌همین دلیل در مقابل ملت پاسخگوست. وظیفه آن تثبیت امور است و کارویژه‌های موقت برایش تعریف شده است، بنابراین، نمی‌تواند به‌صورت طولانی مسنددار امور باشد، به‌همین دلیل به دیکتاتوری نمی‌انجامد، زیرا فلسفه شکل‌گیری آن ایجاد نظم و امنیت برای گذار به مرحله تثبیت امور و در نهایت دموکراسی‌سازی است. با تثبیت امور و فراهم آمدن شرایط گذار، دولت مقتدر نیز جای خود را به دولتی دموکراتیک که برآمده از توافق گروه‌های مختلف است خواهد داد. مسلم است که دموکراسی توافقی هنگامی کارآمد و توأم با موفقیت است که مراحل قبل از آن با موفقیت طی شده باشد. در این صورت انسجام ملی، استقلال و حاکمیت ملی به‌وجود می‌آید که حاصل آن ایجاد نظم و صلح در سطوح داخلی و بین‌المللی است. در پایان باید گفت اگرچه بسیاری از کشورها هنوز در روند دولت - ملت‌سازی با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند، ولی این روند با توان و نیروی کافی در پیش است. هراندازه روند دولت - ملت‌سازی در نقاط مختلف جهان پیشرفت کند و کشورها با تصویر بهتر و پیشرفته‌تری از این روند، مخصوصاً در کشورهای جنوب مواجه شوند، بسیاری از مسائل و مشکلات جهانی مخصوصاً در زمینه نظم و امنیت بین‌المللی و توسعه جهانی رفع خواهد شد.



منابع

- ابطحي، مصطفی و ترابی، علی اصغر (۱۳۹۶)، دولت - ملت‌سازی در جهان اسلام و سیاست جهانی آمریکا در دوران معاصر، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س هفتم، ش ۳.
- امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مانده (۱۳۹۱)، استراتژی دولت-ملت‌سازی آمریکا در افغانستان، دانش سیاسی، س هشتم، ش ۱۵.
- پورعزت، علی اصغر و نجابت، انسبه (۱۳۹۱)، بررسی خط مشی‌های فقرزدایی و رتبه‌بندی آنها، رفاه اجتماعی، س دوازدهم، ش ۴۶.
- زارعان، احمد؛ معدنی، سعید و تاج‌الدین، محمداقرا (۱۳۹۷)، موانع پیش روی روند دولت‌سازی در عراق، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ش ۳۵.
- زارعی، بهاره؛ شاهدوستی، حسین و زینی‌وند، علی (۱۳۹۳)، فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، ش ۴.
- سازمند، بهاره و جوکار، مهدی (۱۳۹۵)، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۱۲، ش ۲.
- سعادت، علی؛ بختیاری، ارشد و میکائیلی، مهدی (۱۳۹۱)، چالش‌های دولت و ملت‌سازی در آسیای مرکزی، رهنامه سیاست‌گذاری، س سوم، ش ۲.
- سمعی اصفهانی، علی‌رضا و کیانی، امران (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و دولت - ملت‌سازی در کشورهای پسمانزعه (نمونه پژوهی عراق)، مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، س پنجم، ش ۱۳.
- سیف، الله‌مراد و ملکی شهرپور، مجتبی (۱۳۹۴)، مفهوم‌شناسی و ارزیابی فقر اقتصادی به‌عنوان زمینه‌ساز تهدید امنیت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، آفاق امنیت، س هشتم، ش ۲۷.
- سیمبر، رضا و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴)، تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق، مجله علوم سیاسی، س بیست‌ونهم، ش ۲.
- سینایی، وحید (۱۳۹۵)، فرایند نا تمام دولت - ملت‌سازی و از رشد ماندگی؛ همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، دولت پژوهی، س دوم، ش ۵.
- شهبازی، نجفعلی؛ صادقی، بهروز و عزیزموسوی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر امنیت اجتماعی، آفاق امنیت، س چهارم، ش ۱۲.
- شیراوند، صارم؛ عمرانی، ابوذر؛ معبودی‌نژاد، فرشته و دیده‌دورا، ذولفقار (۱۳۹۸)، تأثیر راهبرد اقتصاد مقاومتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، س دوم، ش ۶.
- طهماسبی، فردین؛ میرزایی، خلیل و کامران، فریدون (۱۳۹۱)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس نابرابری‌های اجتماعی و پیامدهای آنها در شهر تهران»، پژوهش‌های اجتماعی، س چهارم، ش ۱۴.



- عزیزی، محسن و خضری، محمد (۱۳۹۷)، ارتقای بعد اقتصادی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باتأکید بر نظریه اقتصاد مقاومتی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مطالعه موردی نقش راهبردی مرزبان اقتصادی کشور)، **رهیافت انقلاب اسلامی**، س دوازدهم، ش ۴۴.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷ الف)، **دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها**، تهران: نشر آثار نفیس.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷ ب)، **فهم دولت - ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل، دانشنامه حقوق و سیاست**، ش ۱۰.
- قوام، عبدالعلی و مالمیر، مهدی (۱۳۹۳)، **ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت - ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه)**، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، ش ۳۷.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۶)، **خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک**، س سیزدهم، ش ۱.
- لشکری، محمد (۱۳۹۰)، **تأمین عدالت و امکان استفاده برابر افراد جامعه از فرصت‌ها براساس بهبود توزیع درآمد، راهبرد یاس**، ش ۲۵.
- متقی، ابراهیم . سالم الغلبان، محمد (۱۳۹۶)، **دولت‌سازی دموکراتیک و ملت‌سازی انسجام‌یافته در عراق نوین (۲۰۱۵ - ۲۰۰۳)**، **آفاق امنیت**، س دهم، ش ۳۴.
- مفاخری، رامین (۱۳۹۶)، **دموکراسی‌های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریه تسهیم قدرت، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، س سیزدهم، ش ۳۸.
- ملایی، اعظم و ازغندی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، **دولت - ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، ش ۱۵.
- مهنام، شیدا و زارع زحمتکش، صدیقه (۱۳۹۱)، **چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)**، **سیاست خارجی**، س بیست‌وششم، ش ۴.
- میرمعزی، حسین (۱۳۹۲)، **اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن باتأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری، اقتصاد اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- نبوی، سیدعبدالامیر و دری، مریم (۱۳۹۶)، **ضعف دولت - ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ‌های داخلی در این کشور (۲۰۱۱ - ۲۰۱۶)**، **دانش سیاسی**، س سیزدهم، ش ۱.
- Bogdandy, Armin Von, Häußler, Stefan, Hanschmann, Felix, Ut, Raphael (2005), "State-Building, Nation-Building, And Constitutional Politics In Post-Conflict Situations: Conceptual Clarifications And An Appraisal Of Different Approaches", **Max Planck Yearbook Of United Nations Law**, Vol. 9.
- Fuh, John & Hsieh, Sheng (2013), "Arend Lijphart And Consociationalism", **Taiwan Journal Of Democracy**, Special Issue.



- Weede, Erich (2008), "Nation-Building In The Middle East: The New Imperialism?", **Liberal Institute**, Available In: <https://pdfs.semanticscholar.org>.

- Wimmer, Andreas (2014), "Nation Building. A Long-Term Perspective And Global Analysis", **European Sociological Review**, Available In: <http://www.columbia.edu/~aw2951/nationbuilding.pdf>

- Wolf, Stefan (2011), "Post-Conflict State Building: The Debate On Institutional Choice", **Third World Quarterly**, Vol. 32, No. 10.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی